

اصول آموزش زبان فارسی به کودکان دبستانی

اصل اول:

در آموزش زبان فارسی باید به رشد همه جانبه ی مهارت های زبانی (گوش کردن، سخن گفتن ، خواندن و نوشتن) توجه شود.

سال هاست که این پندار نادرست در اذهان بسیاری جای گرفته است که کودک دبستانی فقط برای یادگیری مهارت خواندن و نوشتن به مدرسه آمده است. در حال که اکتفا به این دو رکن باعث فراموشی دورکن اساسی دیگر زبان یعنی گوش دادن و سخن گفتن شده است. باید دانست که در عصر حاضر گوش دادن مؤثر و خوب سخن گفتن به عنوان دو مهارت از مهم ترین مهارت های یادگیری در جامعه بشری به رسمیت شناخته شده است.

اصل دوم:

زبان در یادگیری درس های دیگر – که آن ها را دروس غیر زبانی می نامیم- مؤثر است. محتوا و فعالیت های یاددهی-یادگیری دروس غیر زبانی هم در تقویت (توانش زبانی) و (توانش ارتباطی) کودکان مؤثر است ولی از آنجا ابزار ارائه محتوا در همه ی درس ها چه زبانی و چه غیر زبانی ، زبان است (چه به طور شفاهی از زبان معلم چه به طور مکتوب در کتاب های درسی)، بدیهی است مطالعه و یادگیری آن ها بر غنای حوزه ی واژگانی و توانش زبانی کودکان می افزاید. در واقع زبان به عنوان دستگاهی نمادین برای شناخت بیش تر جهان به کار می آید و بالعکس ما با شناخت بیشتر از جهان، دارای زبان کارآمدتری باشیم.

اصل سوم:

مهم ترین هدف در دوره ی دبستان و در پایه ی اول (یادگیری برای خواندن) و در پایه های بعدی (خواندن برای یادگیری) است.

در سال اول ورود کودک به مدرسه ی ابتدایی ، برنامه آموزشی را باید طوری برای او سازماندهی و اجرا کرد که بتواند ، با شناخت رابطه ی موجود میان نظام نوشتاری زبان فارسی با آواها و دیگر عناصر زبانی به مهارت کد گشایی نمادهای نوشتاری دست یابد.

به طوری که در نخستین مرحله بتواند عناصر نوشته شده را بازشناسی کند و در مرحله ی دوم به درک معنای پیام های مکتوب توفیق یابد. در واقع در این مرحله هدف اصلی یادگیری (مهارت خواندن) است. اما در پایه های بالاتر ، علاوه بر تقویت مهارت خواندن ، معلمان باید هدف مهم تری را دنبال کنند که همانا (یادگیری از طریق خواندن) یا (خواندن برای یادگیری) است.

در این تعبیر، دیگر خود خواندن هدف اصلی نیست بلکه خواندن به عنوان ابزاری در دست دانش آموز است تا در جهت یادگیری دانش و مهارت های گوناگون او را یاری کند.

اصل چهارم:

در دوسال اول ابتدایی، محور اساسی آموزش از جمله آموزش مهارت های زبانی، (بازی) است. بازی کردن کودکان تا آن حد با طبیعت آن ها عجین شده است که اگر ما کودکی را ببینیم که در عرض چند ساعت بی حرکت نشسته و بازی نمی کند یقین حاصل کنیم که وی بیمار است. تقریباً تمام ساعات بیداری کودکان صرف بازی می شود و بیش تر تجارب آن ها حاصل بازی های مختلف است. بازی از نظر کودکان تفریح نیست. آن ها به هیچ وجه بازی را در عرصه ی زندگی خود شوخی نمی پندارند بلکه آن را عین زندگی می دانند. بیش تر پژوهشگران آموزش دبستانی معتقدند بازی اساسی ترین پایه برای رشد کودک محسوب می شود. بازی را می توان خمیرمایه ی تفکر و زبان دانست. کودکان هنگام بازی با جدیت با خود حرف می زنند. آن ها در واقع برای تنظیم و مدیریت بازی و مراحل آن به شدت به زبان متکی هستند. بنابراین می توان ارتباط بازی و مهارت های زبانی را یک ارتباط بسیار مستحکم به شمار آورد. در این دیدگاه بازی انعکاس فعالیت درونی و نمایش خودکاری و خود فعالی کودک است. خود فعالی کودک به یادگیری بهتر، عمیق تر و دائمی تر اومنجر می شود.

اصل پنجم:

در آموزش مهارت های زبانی باید رویکرد ارتباطی بر رویکرد دستوری ترجیح داده شود. در آموزش زبان معتقدان به دو رویکرد اصلی، در گزینش محتوا و سازماندهی آن در تقابل با هم قرار دارند. گروهی بر دانش دستوری و آموزش قواعد سازنده ی زبان تاکید دارند. اینان معتقدند تسلط بر مهارت های زبانی متکی بر قواعد آوایی، صرفی- نحوی و معنایی آن زبان است. از این طریق کودکان به شناخت زبان دست می یابند. اما معتقدان به رویکرد ارتباطی بر این باورند که یادگیری درباره ی زبان موجب عقیم ماندن آموزش و یادگیری خواهد شد و حاصل تلاش های آموزشی فقط دانش آموزانی خواهند بود که مقداری اطلاعات درباره ی زبان دارند اما از کاربرد واقعی زبان در موقعیت های ارتباطی واقعی عاجزند و برای مثال قادر نیستند یک نامه ی ساده بنویسند یا نمی توانند در چند جمله منظور خود را به شنونده القا کنند و هنگام شنیدن سخنان دیگران نیز از درک سخن گوینده عاجزند و... ما نیز همگام با طرفداران رویکرد ارتباطی معتقدیم (آنچه کودک می خواهد به کمک زبان انجام دهد) مهم تر از (داشتن اطلاعات درباره ی زبان) است. کاربرد زبان مهم تر است.

اصل ششم:

در دوره ی دبستان، کودک به تقلید آگاهانه می پردازد. بنابراین هر معلم با بهتر گوش دادن، بهتر سخن گفتن، ساده نوشتن و روان خواندن، از خود الگوی زبانی و ارتباطی مناسبی برای شاگردان خود ارائه نماید.

هر کودک بسته به جنسیت اش می خواهد مثل شخص محبوب و مورد علاقه اش شود. پسر ها اغلب سعی دارند مثل پدر خود شوند. زیرا به اعمال وی عشق می ورزند و او را تحسین می کنند. به همین ترتیب دختران مادر را به عنوان الگوی خود انتخاب می کنند. هنگام ورود به مدرسه کودکان با الگوی دیگری به نام معلم نیز روبه رو می شوند. همه ی رفتارها و کردارهای معلم، از جمله رفتارهای زبانی او برای کودکان سرمشق و نمونه است. بنابراین معلم باید سعی کند تا جای ممکن از فنون صحیح گوش دادن و سخن گفتن استفاده کند یعنی هنگام نوشتن ساده نویسی را پیشه کند، هنگام خواندن اصول صحیح خواندن را رعایت کند، رعایت قواعد صحیح تلفظی و دستوری حاکم بر فارسی معیار را فراموش نکند و بالاخره با صبر و حوصله اشکالات زبانی شاگردان خود را اصلاح نماید.

اصل هفتم:

توجه کافی به اصل تکرار و تمرین و دانش آموز محوری راهگشای تسلط کودکان بر مهارت های زبانی است.

کودک دبستانی علاقه ی فراوانی به حرف زدن و خواندن نوشته ها دارد، زیاد سؤال می کند و حتی بدون رعایت نوبت در حرف دیگران وارد می شود. معلمان باید با هدایت صحیح این رفتارها و با حداکثر تکرار و تمرین، مهارت های ارتباطی صحیح را به ان ها بیاموزند. برخی کودکان در خانه پر حرف اند ولی در مدرسه خجالتی و ساکت هستند. لذا معلمان باید با مشارکت دادن همه ی بچه ها، سعی کنند کودکان خجالتی را نیز به سخن گفتن و خواندن ترغیب کنند. بنابراین فعالیت های عملی را که مهارت های ارتباطی در ان ها گنجانده شده باشد، بهترین راه گشای تسلط کودکان بر این مهارت ها می باشند. لذا باید فعالیت زبانی کودکان را محور اصلی کار قرار داد و معلم فقط به عنوان راهنما و هدایت کننده نقش ایفا کند.

اصل هشتم:

همه ی تصمیمات معلم در اجرای فرآیند یاددهی-یادگیری، باید در خدمت یادگیری مهارت های زبانی باشد. معلم بایستی در درس فارسی، در هر تصمیم آموزشی، فقط تقویت مهارت های زبانی شاگردانش را مدنظر داشته باشد. در واقع همه چیز و همه کس باید در خدمت یادگیری این مهارت ها باشد. در فرآیند زبان آموزی، تصمیمات آموزشی به خودی خود اهمیت ندارند. در واقع هنگامی هر کدام از این تصمیمات مؤثر خواهند بود که در تسهیل یادگیری و رسیدن به اهداف زبان آموزی ما را یاری کنند. پس باید مراقب بود که راه، وسیله و ابزار را با هدف اشتباه گرفته نشود. تصمیمات آموزشی فقط راه، وسیله و ابزاری هستند برای رسیدن به هدف اصلی یعنی یادگیری دانش آموز.

اصل نهم:

پرورش روحیه ی پژوهشگری در خصوص مسایل زبانی باید وجهه ی همت معلمان و شاگردان قرار بگیرد. رفتار معلم باید نشانی از یک معلم پژوهنده با خود داشته باشد. معلم پژوهنده بودن از اهدافی است که تحقق ان بسیاری از مشکلات آموزشی را حل خواهد کرد.

برای رسیدن به تجربه ی آموزشی مناسب باید با نگاه یک معلم پژوهنده به مسایل آموزشی نگاه کرد. از سوی دیگر باید دانش آموزان هم به سمت پژوهش و تحقیق هدایت شوند.

اصل دهم:

اصل انعطاف پذیری (روش تدریس پویا و توجه به تفاوت های فردی).

در امر زبان اموزی میزان احترام به فردیت کودک و استفاده از برنامه درسی سازمان یافته نکته ای بسیار حساس است. باید میان آموزش از پیش طراحی شده و یادگیری خودانگیخته ی کودک ارتباط مستحکمی برقرار کرد. رویکرد تلفیق روش تدریس پویا، هم توجه به تفاوت های فردی کودکان را در برمی گیرد و هم بر آموزش از پیش طراحی شده تأکید دارد.

در دوره دبستان اهداف از پیش تعیین شده مانند تقویت مهارت گوش دادن و سخن گفتن و یادگیری مهارت خواندن وجود دارد که نمی توان از آن ها صرف نظر کرد، اما لازم نیست برای اجرای آن در همه کلاس ها، در همه ی شهرها و روستاها و محیط های زبانی (محیطی که زبان فارسی به عنوان زبان اول تکلم می شود و محیط های دوزبانه) از روش های ثابتی استفاده نمود. مهم این است که با در پیش گرفتن رویکرد و روش های تدریس پویا زمینه را جهت دستیابی به اهداف یکسان آماده کنیم.